استصحاب یقین و رفتار سابق، یکی از مؤلفه‌های حفظ نظم

یکی دیگر از چیزهایی که در نظر دارد این است که مربوط به نظم است و در برقراری نظم بسیار دخالت دارد، قاعده استصحاب است. قاعده استصحاب به چه معنا است؟ قاعده استصحاب تقریرهای مختلفی دارد. مستحضر هستید و مرحوم شیخ هم مطرح کرده‌اند. قائلین حسابی هم دارد که می‌فرمایند استصحاب اماره است. موجب ظن است. وقتی موجب ظن است که اصل نیست. مرحوم شیخ در رسائل این را تقویت کرده‌اند که اماره نباشد و اصل باشد. بعد از مرحوم شیخ در مثل حلقات بود، در بیانات اساتید بعد از شیخ بود، فرموده بودند که اصل هست اما اصل محرز است. یعنی در آن، صبغه اصل بودن غلبه دارد اما محرز هم هست. در محرز بودن دو سؤال مطرح است. اگر جایی محرز نبود، این اصل کارآ هست یا نیست؟ داریم می‌بینیم که در اینجا به‌هیچوجه در این استصحاب ما صبغه اصل نیست، خب شما می‌گویید استصحاب اصل محرز است، اینجا هم قاطعیم که احراز صفر است، این اصل کارآیی دارد یا ندارد؟ اینجا دوباره دو مبنا می‌شود. اگر بگوییم احراز حکمت تشریع استصحاب و امضاء استصحاب است، اگر صفر هم باشد مشکلی ندارد. شارع مقدس لحکمة احراز گفته استصحاب بکن. حالا اگر احراز نبود نباشد، آن حکمت بود. اما اگر بگوییم علت است، وقتی نیست، استصحاب هم نیست.

برای استصحاب تقریر دیگری هم هست. در کلمات هم برخورد کردم. اصل شروعش در کلمات هست. در چند سال مباحثه‌ای که بود من عرض کردم. با یک سؤال بسیار ساده شروع می‌شود که در کلمات علماء هم هست اما آدم را به فکر فرو می‌برد. یعنی استظهار از ادله استصحاب در ذهنش عوض می‌شود. ادله استصحاب چیست؟ «لاتنقض الیقین بالشک». خب دارد نهی می‌کند و می‌گویند یقین را به شک نقض نکن. یقینی که نقض شده را نقض نکن یا یقینی که نقض نشده؟ جلوتر به یک چیزی یقین داشتید و الآن آن یقین باقی است، لغو نیست که بگویند «لاتنقض الیقین بالشک»؟! من که شکی ندارم. یقین باقی است، چرا آن را نقض کنم؟! پس به یقینی که باقی است نمی‌گویند «لاتنقض الیقین بالشک».

خب یقینی که از بین رفت و من شک کردم، می‌گوید حالا که شک کردی آن را نقض نکن. این تکلیف مالایطاق است. چون دارید فرض می‌گیرید که رفت. یقینی که رفت می‌گوید نرود؟! نمی‌شود که! شک آمد و آن یقین رفت، این که محدوده تشریع نیست. شارع به من بگوید نقض نکن؟! وقتی خودش رفت که تحت اختیار من نیست. وقتی توجه کنیم که نهی «لاتنقض» اگر به خود یقین بخورد یا حتی به متیقن –به معنایی که در کتب بود- بخورد، لازمه‌اش تکلیف مالایطاق است. پس اگر این را در نظر بگیریم از ادله استصحاب یک استظهاری داریم، معنای «لاتنقض» یعنی چه که بتوانم تشریعا بگویم؟

45:07

در «لاتنقض الیقین»، «الیقین» یک حالت نفسانی است که بود. هر یقینی که می‌آید طبق یقین سابق یک رفتاری شکل می‌گیرد. طبق یقین، یک رفتاری دارد. «لاتنقض» می‌گوید آن حالت رفت، چون فرض این است که آن شک آمد. رفتارت را به هم نزن.

شاگرد: یعنی حکم را به هم نزن.

استاد: این چیزی که من عرض می‌کنم محدوده وسیعتری است. فعلاً جلو بروی‌م، اگر استظهار سر برسد یک فوائدی دارد. وقتی کلمه «حکم» را می‌آوری‌م بدون این‌که بفهمی‌م داری‌م مضیق می‌کنی‌م. ما می‌گویی‌م «لاتنقض الیقین» خیلی وسیع است. این است: رفتاری که شکل گرفته بود را به هم نزن. «نقض» چیست؟ «نقض الجدار تسبیحه[1]». خیلی روایت قشنگی است. همین که دیوار دارد خراب می‌شود؛ بعد از ده سال می‌بینی‌د که فرو ریخت. حضرت فرمودند تسبیح می‌کند. می‌گوید ببین من عاجز هستم و دوام ندارم. «كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلّا وَجْهَهُ[2]». «نقض الجدار تسبیحه»؛ یعنی همین که دیوار خراب می‌شود، خراب شدنش عین تسبیح او است برای خالق او.

خب اگر این‌طور باشد ادله استصحاب که می‌گوید این رفتار را به هم نزن، خودش می‌تواند تحت این مندرج باشد که اگر بخواهی به هم بزنی بی‌نظمی پدید می‌آید. یعنی خود قاعده استصحاب یکی از مصادیق مهم استمرار نظم است. شک هم که سریع می‌آید. شما در مقامی که می‌خواهید نظم را باقی بدارید می‌گویید یقین آمد و رفتار را تنظیم کردی، حال که شک آمد فوری آن را به هم نزن. بر این رفتار محافظت بکن «ولکن تنقضه بیقین آخر». وقتی یقین جدید آمد رفتار جدید تنظیم کن. مادامی که شک هست بی‌نظمی می‌آورد. این استظهار درست است یا نه؟ تا حدی به فرمایش شما نزدیک شد.

شاگرد: با این توضیحات چطور می‌خواهید «ازیده» را درست کنید؟

استاد: ببینید اگر من استصحاب را ترک کنم یعنی به حمل شایع روزی که می‌تواند شعبان باشد را دارم به‌عنوان ماه مبارک نمود می‌دهم. در کجا؟ در بستر امت اسلامی که می‌خواهد یک روز داشته باشد تا بر آن تعظیم شعائر صورت بگیرد.

---

[1] الكافي (ط - الإسلامية)، ج۶، ص: ۵۳۱

[2] القصص ۸۸

بازبینی #1
ایجاد شده 7 ژوئن 2026 16:40:39 توسط ... .
به روزرسانی شده 7 ژوئن 2026 16:44:37 توسط ... .